

اختر چرخ ادب پروین است

«پروین اعتصامی» با نام «رخشنده اختر فروزان آسمان شعر و ادب ایران در 25 اسفند سال 1285 در شهر تاریخی و ادب‌پرور تبریز دیده به جهان گشود.



«پروین اعتصامی» با نام «رخشنده اختر فروزان آسمان شعر و ادب ایران در 25 اسفند سال 1285 در شهر تاریخی و ادب‌پرور تبریز دیده به جهان گشود. وی تنها دختر خانواده بود و خانواده اعتصامی با داشتن سه فرزند پسر، دیگر صاحب دختر نشدند. پروین، با هوش و قریحه خدادادی که با نظارت و آموزش پدر خویش (یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی) از خود بروز داد، بیش از برادران مورد توجه واقع گشت تا جایی که مرحوم اعتصامی تصمیم گرفت دختر خردسال را جهت آشنایی هرچه بیشتر با مفاهیم شعر و ادب به تهران بیاورد؛ بخصوص که همزمان با جریان‌ات مشروطه طلبی در عصر قاجاریه، بازار شعر و ادبیات در عرصه مبارزات مطبوعاتی رونق خاصی یافته بود.

پدر پروین

برای پی بردن به علت پیشرفت دختر ادیب و فرزانه اعتصام‌الملک، در ابتدا باید با شخصیت ادبی پدر آشنا شد. پدر پروین، در 1253 در تبریز به دنیا آمد. در کودکی به فراگیری ادبیات عرب پرداخت و فقه، اصول، منطق، کلام و حکمت قدیم را به خوبی فرا گرفت. آن مرحوم تلاش‌های قابل توجهی در علوم ادبی انجام داد نظیر شرح «اطواق الذهب» جلال‌الله زمخشری، مفسر معروف قرن پنجم هجری، تحت عنوان «قلائدالادب فی شرح اطواق الذهب». تألیف کتاب «ثورة الهند» در باره انقلاب هند که برگرفته از افکار نو «مهاتما گاندی» رهبر استقلال طلب هند بود. تألیف و چاپ کتاب «تربیت نسوان» در امر حقوق از دست رفته زنان، آن هم زمانی که تعصب و کج اندیشی در حق زنان ایرانی، به ویژه زنان تبریز به اوج شدت و محنت رسیده بود. تألیف و نشر این کتاب موجبات تلاش روزافزون را در راستای ایجاد مدارس جدید دخترانه در تبریز فراهم ساخت ...

از سویی دیگر یوسف اعتصامی به دلیل احترام به ارزش‌های فرهنگ ایرانی، با هزینه شخصی مبادرت به تأسیس چاپخانه حروفی در تبریز نمود و از مشکلات مربوط به چاپ سنگی کاست ... (1)

سرایش شعر

راجع به نحوه سرودن شعر توسط پروین اعتصامی قابل ذکر است که شاعر در سن یازده سالگی به هنگام احساس استقلال و پای بندی به ارزش‌های ملی و فرهنگی، اولین قطعه ادبی را به نام «ای مرغک» با الهام از مسمط مشهور علامه دهخدا با مضمون «ای مرغ سحر چو این شب تار ...» سرود:

ای مرغک خرد ز آشیانه
پرواز کن و پریدن آموز
تا کی حرکات کودکانه؟!
در باغ و چمن چمیدن آموز
رام تو نمی شود زمانه
رام از چه شدی؟! رمیدن آموز
مندیش که رام هست یا نه
بر مردم چشم، دیدن آموز
شو روز به فکر آب و دانه
هنگام شب آرمیدن آموز ... (2)

سخنرانی پروین در باره تربیت زنان

در سال 1314 هجری شمسی که رضاخان زنان را وادار به کشف حجاب کرد و زمانی که برخی زنان ایرانی به انواع مد لباس، آرایش سر و صورت و در برنمودن زیور و زینت روی آورده بودند، زمانی که مادران و زنان نجیب از بیم پذیرش تحمیلی قانون کشف حجاب، در اندرون خانه‌ها از فرط غصه و اندوه جان می سپردند، «پروین» در سنین هفده - هجده سالگی در جشن فارغ التحصیلی خود سخنان ارزشمندی را در مدرسه دخترانه آمریکایی «ایران بیت ایل» ایراد نمود و در برابر صفوف منظم دختران محصل و همشاگردی‌های خویش در حالی که این سطور را بر اوراق نگاشته بود، با استحکام بیان، داد سخن راند:

«در قرون وسطی، معبدها و صومعه‌ها زندان علوم و معارف بودند. انظار خلق از مشاهده طلعت دلارای علم محظوظ نمی شد و در مزرعه امید انسانها گیاه ترقی نمی رویید. همین که صنعت طبع و نشر کتب در قرن پانزدهم به وجود آمد،

تألیفات گرانبها که دیرزمانی در گنج گمنامی پنهان بودند، به موقع استفاده گذاشته شده، به بیداری افکار، خدمات نمایان کردند. تشنگان بیابان نادانی از چشمه شیرین معرفت سیراب گشتند و درماندگان چهل، از تاریکی به طرف نور و روشنایی رفتند. ارباب تحقیق به واسطه کوشش متمادی، نیک و بد و زشت و زیبا را ساختند ... در نتیجه مجاهده دماغ ها [= ذهن ها] مستعد و سیر سریع تمدن معلوم شد که انسان از قرن های تاریخی قدیم تر است و عصرهای بی شمار در سطح زمین زندگی کرده است. این آگاهی و اکتشاف علما را وادار نمود که تاریخ طبیعی انسان را به دست آورند ... به راهنمایی این علم «آنتروپولوژی» بر طبایع و عادات نوع بشر مطلع شده، دانستند که مرد هنگام انتقال از دوره وحشیّت به آرامگاه مدنیّت در حق زن که سهیم رنج و الم و شریک اوقات شادی و اندوه او بوده، ظلم کرده است. وقتی که [مرد] از مرحله محنت به منزل امن و راحت شتافته، زن را وجودی مهمل و آلتی بی اراده قرار داده است. تصدیق کردند که ستمکاری مرد از قدر و منزلت زن کاسته، او را به قصور مدارک [= درک و فهم] و ضعف نفس و انحطاط قوای معنوی متهم داشته، تا کار به جایی رسیده که محسنات حوزه اجتماعی نابود شده و بنای فضایل اخلاقی روی به ویرانی نهاده است ... زن پس از قرن ها درماندگی حق فکری و ادبی خود را به دست آورد و به مرکز حقیقی خود نزدیک شد. دایره تعلیم و تعلّم نسوان درخور ارزش ذاتی آنان کسب اهمیت کرد. تابش انوار دانش، ملکات عقلیه آنها را پرورش داد ... در این عصر مفهوم عالی «زن» و «مادر» معلوم شد و معنی روح بخش این دو کلمه که مؤسس بقا و ارتقای انسان است، پدیدار گشت ...».

«پروین» پیشرفت زنان را در گرو تکامل علم و صنعت می دانست. از سویی دیگر از دیدگاه او علت عقب ماندگی زنان ایرانی، ظلم های وارده بر آنان بود، چه از ناحیه خرافات و عقاید تعصب گونه بی اساس که عمدتاً در جامعه ایران قدیم بیداد می کرد و چه از ناحیه تهاجم عمال رضاخان به بهانه کشف حجاب و تقلید کورکورانه از مظاهر تمدن غربی، تا جایی که در آخر رساله فوق می گوید:

«ایران، وطن عزیز ما که مفاخر و مآثر عظیمه آن زینت افزای تاریخ جهان است، ایران که تمدن قدیمش اروپای امروز را رهین مئت و مدیون نعمت خویش دارد، ایران با عظمت و قوتی که قرن ها بر اقطار و ایجار عالم حکمروا بود، از مصائب و شداید شرق سهم وافر برده، اکنون دنبال گم گشته خود می دود و به دیدار شاهد نیکبختی می شتابد. امیدواریم به همت دانشمندان و متفکرین، روح فضیلت در ملت ایجاد شود و با تربیت نسوان، اصلاحات مهمه اجتماعی در ایران فراهم گردد.» (3)

از دیدگاه پروین زن ایرانی گویا از ابتدا از ماهیت «ایرانی» بی بهره بوده است. زن ایرانی به گونه ای از هنر تعلیم و تربیت بی بهره بود که نزد هر امنیه و پاسبان جهت احقاق حق خود رجوع می کرد، دادخواهی های او بی جواب می ماند. زن ایرانی در عصر پروین باحجاب بود، اما از مفهوم حجاب درک درست و جامعی عاید او نگشته بود:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود

پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می گذشت

زن چه بود آن روزها گر ز آنکه زندانی نبود

... دادخواهی های زن می ماند عمری بی جواب

آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود

عصری که پروین در آن می زیست، عصر تحقیر، بیداد، تحجر و تبعیض بود. رضاخان از یک سو اصرار بر برداشتن حجاب زنان و گذاشتن کلاه پهلوی بر سر مردان داشت. از سویی دیگر پروین در دوران جوانی به عیان شاهد هجوم گسترده زنان به مد و پوشاک و حتی طرز سلوک با مردان بود. از دیگر سو شاهد برخی از زنان بود که به رغم رعایت حجاب ظاهر که سر تا پای زنان ایرانی را از گزند دید نامحرمان پوشیده و مستور می ساخت، بر فکر و اندیشه خویش نیز حجاب افکنده بودند. پروین در چنین وضع ناهنجار، زیور و زینت و حجاب را منهای کسب علم و دانش، برای زن فضیلت نمی دانست، چه یک زن آن روز هنوز قادر به بینش صحیح نسبت به ارزش های متعالی اسلام در عصر آن نبود، زیرا نور دانش را از چشمان او پنهان می داشتند و او خود را ملزم به پرده نشینی و رعایت شرم و حیا می دانست.

در روزگاری که مفهوم واقعی و راستین حجاب هنوز در اذهان اغلب ایرانیان روشن نگشته بود، پروین روح علم و درایت را لازمه حیات زنان می دانست. عکس های پروین اعتصامی باحجاب است، چون او یک زن مسلمان بود. در حالی که در عصر بی حجابی می زیست.

در آخرین تصویر به یادگار مانده، او را با یک روسری مشاهده می کنیم، چون می دانست نسل اسلامی ایرانی «حجاب» را امری واجب و صادر شده از دستور الهی خواهند دانست.

تمام نگرانی پروین بر سر جدال و رقابت زنان بر زر و زیور و لباس و کفش و ... است در حالی غافلند از اینکه پای بندی به مظاهر خیره کننده مثل پارچه و لباس و کفش، نوعی زیورپنداری برای جسم و ذلت و خواری برای روح است:

... زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید

فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان

... همیشه فرصت ما صرف شد در این معنی

که نرخ جامه بهمان چه بود و کفش فلان

برای جسم خریدیم زیور پندار
برای روح بریدیم جامه خذلان... (4)

برای پروین نوع زر و زیور مهم نیست، بلکه پای بندی به ارزش های دینی و ملی مهم است. چه مانعی دارد که به یک پوشش ساده و آسان بگرویم؟! آیا حریری که از کشورهای بیگانه وارد سرزمین ما بشود، «حجاب» است یا «لباس شب»؟! در دنباله همان شعر می گوید:

... چو بگرویم به کرباس خود، چه غم داریم
که خٔه حلب ارزان شده است یا که گران
از آن حریر که بیگانه بود نساجش
هزار بار برازنده تر بود خلقان
چه حله ای است گران تر ز جلّیت دانش
چه دیبھی است نکوتر ز دیبه عرفان
هر آن گروهه که پیچیده شد به دوک خرد
به کارخانه همت حریر گشت و کتان ...

جامه بلند و شمله ساده که تار و پود آن به دوک خرد پیچیده شده و در کارخانه همت تبدیل به حریر و نخ می گردد، مانع ترقیات زن در اجتماع نیست. از سویی دیگر فرهنگ «مدگرایی» و گرایش به انواع مدل های لباس روز و شب، مصیبت اساسی و لاعلاج همه زنان شده است ... قضیه «جنگ لباس» به گونه ای است که اگر یک خانم از نعمت داشتن فلان مدل جدید بی بهره باشد، بایستی مترصد نگاه های زنان دیگر در فلان مجلس عروسی یا میهمانی باشد. همچنین است حکایت بعضی از خانم های متمول که از داشتن کثرت لباس مجبور به فروش و حراج پوشاک خود می شوند، چون از مد افتاده است.

رمز جاودانگی شخصیت «پروین اعتصامی» قناعت و بی اعتنایی او نسبت به مدل لباس ها و زیورآلات است که او را مقبول تمام زمان ها نموده است.

ازدواج پروین

پروین اعتصامی در تیرماه 1313 با پسرعموی پدر خود که در آن زمان افسر شهربانی بود ازدواج کرد و به کرمانشاه عزیمت نمود. این ازدواج بیش از دو ماه نپایید. پروین زمانی گام در عرصه زندگی مشترک نهاده بود که همسرش به شراب و تریاک معتاد بود. مرحوم ابوالفتح اعتصامی، برادر پروین در باره اخلاق این مرد می گوید: «عیب کار در این بود که اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاد پروین مغایرت داشت. پروین از خانه ای که هرگز مشروب و تریاک بدان راه نیافته بود، پس از ازدواج ناگهان به خانه ای وارد شد که یک دم از مشروب و دود و دم تریاک خالی نبود ... شوهر پروین که سال هاست به دیار عدم شتافته، هرگز خشونت نسبت به او روا نداشت و از او هیچ گاه حرکتی که مخالف شوون یک خانم باشد، سر نزد ... علت غایی تفریق همان مغایرت فاحش اخلاق و طرز تفکر طرفین بوده است». (5)

درخور تأمل و شگفتی است که مرحوم یوسف اعتصام الملک به رغم درایت و آگاهی نسبت به صفات میخوارگی و اعتیاد پسرعموی خویش، به ازدواج او و پروین رضایت داده و دختر مستعد خود را از تهران که موجد شور و احساسات ادبی پروین شده بود، به شهری دوردست که از امکانات رشد و تعالی علمی و ادبی کافی بی بهره بود رهسپار سازد! این ازدواج شوم که همان ابتدا پایه های لرزان آن با مصلحت بینی خانواده طرفین صورت تحقق به خود یافت، نتیجه ای جز طلاق بایسته که منجر به توسعه روند افکار حکیمانه و عارفانه پروین گشت، به بار نیآورد! همه این عوامل ناخوشایند به گونه ای دست در دست یکدیگر نهاده بود که گرچه شاعره به حکم عاطفه و احساس بار سنگین مسئولیت خانوادگی بر گرده خویش، سعی در ثبات شیرازه نظام خانوادگی داشت، لیکن شیشه نازک دل پاک و بی آرایش او را تاب همجواری با غبار حاصل از اعتیاد و لکه بدنامی شراب نبود ...!

«طلاق» اگرچه در روایات اسلامی امری مذموم و نکوهیده شمرده شده، اما برای پروین نقطه رهایی از رقیت و از بند زندانی است که عوام الناس به غلط نام آن را «خانه بخت» نهاده اند!

علی الصباح به روی تو هر که برخیزد

صبح روز سلامت بر او مسا باشد

بد اختری چو تو در صحبت تو بایستی

ولی چنان که تویی در جهان کجا باشد؟ (6)

پروین در یک شعر زیبا و آموزنده تحت عنوان «عهد خونین» پیوند شوم زناشویی خود را با لحنی عبرت آمیز به رشته تصویر کشیده است. «باز» و «ماکیان» دو نماد این پیوند هستند. همسر پروین که از نام او اطلاعی نداریم، در قهاریت توأم با روحیه نظامی مظهر «باز» است. همه می دانیم باز سمبل پرندگان شکاری است و همیشه در آرم ها و نشانه های نظامی، عکس عقاب و باز نمودار است. پروین خود را مشابه «ماکیان» قرار داده است. مرغی که شاید هیچ لانه ای یه از کنج خانه - آن هم در قرون سیاهی مقهوریت - برای او نیست. شاعره با طبع خاصی که داشته، جریان خواستگاری همسرش را بسیار شیوا و ادیبانه به رشته تصویر کشیده است که به ابیاتی از آن اشاره می کنیم:

به بام قلعه ای باز شکاری
نمود از ماکیانی خواستگاری
که من ز آرایش ایام پاکم
ز تنهایی بسی اندوهناکم
ز بالا صبحگاهی دیدمت روی
پسند آمد مرا آن خلقت و خوی ...!
چه زیبایی به هنگام چمیدن
چه دانایی به وقت چینه چیدن
... چه حاصل زیستن در خار و خاشاک
زدن منقار و جستن ریگ از خاک
من از بازان خاص پادشاهم
تمام روز در نخجیرگام
بیا هم عهد و هم سوگند باشیم
اگر آزاد و گر در بند باشیم
تو فرزندان به زیر پر نشانی
مرا چون پاسبان بر در نشانی!
به روز عجز دست هم بگیریم
چو گاه مرگ شد با هم بمیریم ...

«ماکیان» که نماد پروین است، می داند این پیوند حاصلی جز پشیمانی و شاید کشتن و خون ریختن در بر نخواهد داشت

بگفتا مغز را مگذار در پوست
نشد دشمن بدین افسانه ها دوست
خرابیهاست در این سست بنیان
به خون باید نوشت این عهد و پیمان
مرا تا ضعف عادت شد، ترا زور
نخواهد بود این پیوند مقدور ...!

پروین از همسر تقاضا می کند که با این ازدواج مصلحت بینانه او را به سوی عدم و نابودی نکشاند. او خود را صاحب پر و بال ادب می داند و از پدر و مادری شیگوه دارد که به یک «راهزن» ایمنی داده و سپس ناخودآگاه طناب و رسن آقایی و سیادت قاهرانه را به دست او می سپارند!

... مدار از زندگانی باز ما را
مده سوی عدم پرواز ما را
چو پر داریم پیراهن نخواهیم
چو گندم می دهند ارزن نخواهیم
نه هم خوئیم ما با هم نه همراز
نه انجام است این ره را، نه آغاز
کسی کاو رهزنی را ایمنی داد
به دست او طناب رهزنی داد
نه سوگند است سوگند هریمن
نه دل می سوزدش بر کس نه دامن
در دل را به روی دیو مگشای
چو بگشودی نداری خویشتن جای
دورویی راه شد نفس دورو را
همان بهتر نریزم آبرو را ... (7)

شاعره شرح دو ماه و نیم زندگی ملالت بار زناشویی را در سه بیت زیر بیان کرده است:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟
جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟
ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو
جز مشتری سفته به بازار چه دیدی؟
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب
غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟ (8)

پروین با استاد شهریار معاصر بود. آقای چاووش اکبری در این مورد می گوید:
«این دو شاعر هر دو در یک سال «1285» پا به عرصه وجود گذاشتند و از بیست سالگی همدیگر را دیده و با یکدیگر آشنا بودند و هر دو شاعر و سخنوری مشهور ... اما چرا به رغم شناخت کامل نسبت به یکدیگر با هم ازدواج نکردند؟ مرحوم شهریار در اعتراف صریح اذعان می دارد که:

هنوز من به دل از داغ او عزادارم
هزار حیف که من رشد عقلی ام کم بود
در آن سنین و دلم نیز بند جای دگر
و گرنه عقد من و او به عرش می بستند ...» (9)

آن بانوی ادیب با اینکه هیچ گاه صاحب فرزند نشد، ولی با استمداد از روح لطیف خود، عواطف مادری و احساسات زیبای یک مادر با طفل کوچکش را که سرانجام بایستی برحسب تقدیر و مشیت الهی از او جدا شود، به زیبایی حکایت می کند و جذاب ترین دستمایه هنری خویش را در قالب «لطف حق» از زبان «یوگابد» مادر موسی(ع) و وداع او با فرزند پدیدار می نماید. به گونه ای که گویی پروین در ازل «مادر» بوده است:

مادر موسی چو موسی را به نیل
درفکند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گفت کای فرزند خُرد بی گناه
گر فراموشت کند لطف خدای
چون رهی زین کشتی بی ناخدای؟!
گر نیارد ایزد پاکت به یاد
آب خاکت را دهد ناگه به باد
وحی آمد کاین چه فکر باطل است!
رهرو ما اینک اندر منزل است
پرده شک را برانداز از میان
تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آنچه را انداختی
دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادری است
شیوه ما عدل و بنده پروری است ... (10)

بررسی چند قطعه از مناظرات در اشعار پروین

چه عاملی باعث شد که شاعره از عناصر ناهمگون و ضدحایی که مکمل یکدیگرند، در اشعار خود بهره جوید؟ بایستی به علت استفاده از این قبیل عناصر که اغلب مواقع به آن بی اعتنائیم، پی بُرد و به دقت کنجکاو بود و علت را در سیر پیدایش معلول جستجو کرد. همان گونه که مولوی زندگی را آشتی ضدها می دانست و در زمانه معاصر سهراب سپهری سعی بر آن داشت در کنار زیبایی های خیره کننده طبیعت، به زشتی ها بنگرد و جایی در عرصه عنایت و دقت نظر انسان ها نسبت به عیب های ظاهر طبیعت باز کند، تا جایی که از نگرستن زاغچه در مزرعه بی خبر نمی ماند، حال چه رسد که نگران خالی بودن قفس از کرکس باشد! همچنین است در اشعار پروین اعتصامی؛ «سیر و پیاز»، «نخود و لوبیا»، «سوزن و نخ» و ... هر کدام در صدد آنند که از محاسن خود داد سخن بدهند و در همان حال از بیان معایب و زشتی های یکدیگر طفره نروند. پروین قبل از آنکه از این قبیل ضدها در شعر استفاده کند، مطالعه کاملی از منظومه باستانی مناظره «بُر و درخت آسوریک» نمود که هر کدام در فواید و سود خود داد سخن می راند. بُر از پشم و شیر و گوشت و ... خود می گفت و درخت از برگ و بر و ریشه و شاخه ... آن هم بدون آنکه یکی بر دیگری در این مناظره فایز آید. در اشعار پروین از این گونه مناظرات فراوان می بینیم از قبیل مناظره معروف «سیر و پیاز» تحت عنوان نکوهش بی جا که به بخشی از ابیات آن اشاره می کنیم:

سیر یک روز طعنه زد به پیاز
که تو مسکین چقدر بدبویی
گفت از عیب خویش بی خبری
زان ره از خلق عیب می جویی
گفتن از زشترویی دیگران
نشود باعث نکورویی
تو گمان می کنی که شاخ گلی
به صف سرو و لاله می رویی

یا که همبوی مُشک ناتاری
یا ز ازهار باغ مینویی
خویشتن بی سبب بزرگ مکن
تو هم از ساکنان این کوپی ... (11)
یا مناظره بلبل با گل که به گل می گوید: چرا با این همه خُسن و زیبایی، هم صحبت و ندیم خار هستی؛ که حکایتی
است شنیدنی! گل، پژمردگی خود را مرهون شکفتن می داند و همسایگی با خار را بر حسب تقدیر و فرمان الهی. تنها
گل وجود حق است که هیچ گاه پژمردنی نیست. ابیاتی از «گل بی عیب»:
بلبلی گفت سحر با گل سرخ
کاین همه خار به گرد تو چراست؟
گل خوشبوی و نکویی چو ترا
همنشین بودن با خار خطاست
... گفت زیبایی گل را مَسیتای
ز آنکه یکره خوش و یکدم زیباست ...
آن خوشی کز تو گریزد، چه خوشی است؟!
آن صفایی که نماند، چه صفاست؟! ...
ناگریز است گل از صحبت خار
چمن و باغ به فرمان خداست
ما شکفتیم که پژمرده شویم
گل سرخی که دو شب ماند گیاست ...
... ما چو رفتیم گل دیگر هست
ذات حق بی خلل و بی همتاست ... (12)

گفتگوی «کعبه» با «دل» حکایتی است بسیار شیرین و دل انگیز ... کعبه از پیدایش و خلقت خود به دست حضرت
ابراهیم خلیل الله (ع) می بالد و مباحات می کند که بهترین نقطه زمین جایگاه اوست ... و دل هم آفرینش خود را
مرهون دست حئی داور و خدای تعالی می داند و اینکه در او گاه و بی گاه به جانب حق گشوده می گردد در حالی که در
کعبه تنها در ایام عید و دیدار حاجیان گشوده می شود.
گه احرام، روز عید قربان
سخن می گفت با خود کعبه زینان
که من مرآت نور ذوالجلالم
عروس پرده بزم وصالم
مرا دست خلیل الله برافراشت
خداوندم عزیز و نامور داشت
نباشد هیچ اندر خطه خاک
مکانی همچو من فرخنده و پاک
... خوش آن استاد کاین آب و گل آمیخت
خوش آن معمار کاین طرح نکو ریخت
خوش آن درزی که زرین جامه ام دوخت
خوش آن بازارگان کاین حله بفروخت
... بدو خندید دل آهسته کای دوست
ز نیکان خود پسندیدن نه نیکوست
... ترا چیزی برون از آب و گل نیست
مبارک کعبه ای مانند دل نیست
ترا گر ساخت ابراهیم آزر
مرا بفراشت دست حئی داور
... ترا در عیدها بوسند درگاه
مرا بازست در هر گاه و بی گاه ... (13)

مرگ پدر و آغاز اندوه شاعره
یوسف اعتصام الملک آشتیانی پس از سال ها تلاش جهت برقراری و ثبات تمدن والای ادب و فرهنگ درخشان ایران
زمین، سرانجام در سال 1316 بر اثر بیماری از دنیا رفت، در حالی که سه سال از جدایی پروین گذشته بود. این حادثه به
شدت در روح لطیف و بلند پروین تأثیر گذاشت. از این رو در تعزیت پدر قطعه ای جانسوز سرود. او قضا را به دزدی تشبیه

کرد که به ناگهان پدر را برده و به نادانی فرزند می خندد. پروین می داند که روزگار، بسیاری انسان های سوگواری را سر به گریبان دیده و اندوه او برای فلک تفاوتی نمی کند ... انس و الفت پروین با پدری اندیشمند که معلم او در حکمت و ادب به شمار می رفت، مایه تحسین و شگفتی است. همان گونه که از سر درد می گوید:

... پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل
تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسف نام نهادند و به گرگ دادند
مرگ گرگ تو شد ای یوسف کنعانی من
مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
خاک زندان تو گشت ای مه زندانی من
از ندانستن من دزد قضا آگه بود
چون ترا برد بختید به نادانی من
... دهر بسیار چو من سر به گریبان دیده است
چه تفاوت کندش سر به گریبانی من ...؟(14)

شغل پروین

ممکن است برای بسیاری این سؤال پیش آید که پروین اعتصامی غیر از هنر شاعری به چه جنبه های دیگر از مشاغل اجتماعی می پرداخت؟

حکیمه و بانوی شعر بلافاصله پس از اتمام دوره تحصیلات در مدرسه بیت ایل، بنا به پیشنهاد اهل ادب، به سمت کتابداری کتابخانه مرکزی یا ملی برگزیده شد. اما روح جستجوگر بلند پروین مانع از آن بود که در قفسه کتابخانه ها بال بگشاید. او قبل از آنکه به جمع آوری اشعار - آن گونه که هم و غم بسیاری از شاعران امروزی است - بیندیشد، نگران تبعیض، فخرفروشی و خودنمایی کائنات و موجودات در عرصه عالم بود. به همین دلیل به سرودن شعر بر حسب اقتضای جامعه و نوع دیدگاه انسان ها نسبت به روحيات و حالات یکدیگر پرداخت. پروین قبل از آنکه یک شاعر باشد، یک شعور کامل برخاسته از اشراق الهی بود.

پروین اعتصامی حتی بعد از مرگ مورد بی اعتنایی واقع شد، چون دستمایه های ادبی وی را سروده یک مرد که مشخص نبود چه کسی است می دانستند. هنگامی که سیزده قطعه شعر پروین در مجله «بهار» چاپ شد، بسیاری از خرده بیان گمان می کردند که سراینده این شعرها باید «مرد» باشد، اما پروین قبل از رحلت، در آخرین شماره سال دوم مجله بهار، بر این شبهه خط بطلان کشید و نشان داد زن ایرانی فقط برای آشپزخانه و ظرف و لباس شستن و ... خلق نگشته، بلکه در عرصه علم و ادب نیز می تواند از بزرگان صاحب نام باشد. خود در این باره گوید:

از غبار فکر باطل، پاک باید داشت دل

تا بداند دیو کاین آینه جای گرد نیست

مرد پندارند پروین را چه برخی ز اهل فضل

این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست! ... (15)

به رغم مخالفت های اهل فن! با اشعار پروین که آنها را سروده یک مرد! می دانستند، دکتر عبدالحسین زرین کوب در رد این شبهه، از یک مؤلف جوان و نواخته به نام «محمدضیا هشترودی» نام می برد که مجموعه ای از نظم و نثر فارسی را با ملاحظات انتقادی به نام «منتخب آثار» منتشر کرد و در ضمن آن به مناسبت نقل و نقد شعر پروین، از او بسیار تحسین نمود، تا بدانجا که موجبات رنجش و کدورت برخی از شاعران معروف عصر فراهم شد و ملک الشعرای بهار را وا داشت تا به این طرز نقد اعتراض کند ... (16).

بیماری و مرگ پروین

کمتر کسی است که از قدیم الایام با بیماری مهلک «تیفوس» یا «حصه» آشنا نبوده و شاهد مرگ و فناى اینای آدم توسط این بیماری صعب العلاج نباشد. در جامعه ایران قدیم که هنوز علم طب به ترقی و پیشرفت نرسیده بود، تب حصه به دلیل شیوع عام، بسیاری از انسان ها را می گشت. از جمله پروین اعتصامی که در عنفوان جوانی به این مرض مهلک دچار گشت.

ابوالفتح اعتصامی، برادر پروین در باره علت بیماری و سرانجام مرگ جانگداز وی، چنین گفته است:

«بیماری پروین از همان ابتدا حصه تشخیص داده شد و هیچ سیر و ابهامی در کار نبود. در چند روزه بیماری، پروین مانند همیشه آرام و متین و موقر بود. با آنکه مدام در تب حصه می سوخت، کمترین ترس و اضطراب یا بی صبری یا سوز و گداز از خود نشان نداد ... پروین مانند ما مطلقاً در اندیشه مرگ نبود. ما همه روزشماری می کردیم که تب قطع شود تا پروین به اتفاق مادرش دیدارهای عید را انجام دهند ...» (17)

خانواده اعتصامی از تمام اطباء استمداد جستند تا شاید آتش تب حصه اندکی فروکش کند. دکتر ارسطو نیز تا آخرین لحظه در نجات شاعره بیمار کوشید. در حالی که پروین این ابیات را بر زبان می راند:

آمد طبیب بر سر بیمار خویش لیک

فرصت گذشته بود و مداوا ثمر نداشت ...

«پروین اعتصامی» ساعاتی قبل از مرگ از دایمی خود که هر روز بر بالین او حضور می یافت، درخواست دعا کرد و نیز از درگاه خداوند برای مادر دردمند خویش طلب صبر و استقامت نمود. از آن به بعد، سکرات قبل از فوت گریبانگیر پروین گشت تا نیمه شب جمعه 15 فروردین سال 1320 در آغوش مادر جان به جان آفرین تسلیم نمود. (18)

شایان ذکر است پروین همیشه به یاد کوچ و رحلت از این دنیای فانی بود. از این رو می دانست که چگونه به پیشواز مرگ بشتابد. لذا این ابیات را جهت سنگ مزار خویش سرود که جهت خُسن ختام و ادای احترام به روح بانوی شعر و ادب که در جوار آرامگاه فاطمه معصومه(س) در سرزمین مقدس قم به خواب ابدی فرو رفته است، به طور کامل آن را بازگو می کنیم:

اینکه خاک سیهش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
هرچه خواهی، سخنش شیرین است
صاحب آن همه گفتار، امروز
سائل فاتحه و یاسین است
دوستان یه که ز وی یاد کنند
دل بی دوست، دلی غمگین است
خاک در دیده بسی جانفرساست
سنگ بر سینه بسی سنگین است
ببند این بستر و عبرت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است
هر که باشی و ز هر جا برسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هرچه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد، مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره، تسلیم و ادب، تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرّم آن کس که در این محنت گاه
خاطری را سبب تسکین است(19)

خداوند او را رحمت کند.

پی نوشت :

- 1 - حکیم بانوی شعر فارسی، دکتر رحیم چاووشی اکبری (سینای تبری)، ص 22 - 23.
- 2 - دیوان پروین اعتصامی، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، ص 312، نوبت چاپ: 1378.
- 3 - همان، ص 30 - 35.
- 4 - دیوان پروین اعتصامی، فرشته انس، ص 187 - 188.
- 5 - حکیم بانوی شعر فارسی، ص 238.
- 6 - گلستان سعدی، حکایت 5/111، دکتر محمدعلی فروغی، دکتر حسن انوری.
- 7 - دیوان پروین اعتصامی، عهد خونین، ص 178 - 179.
- 8 - همان، ص 424.
- 9 - حکیم بانوی شعر، ص 192.
- 10 - دیوان اشعار، لطف حق، ص 265 - 266.
- 11 - همان، نکوهش بی جا، ص 295 - 296.
- 12 - همان، گل بی عیب، ص 232 - 233.
- 13 - همان، کعبه دل، ص 205 - 206.
- 14 - همان، در تعزیت پدر، ص 424 - 425.
- 15 - حکیم بانوی شعر فارسی، ص 224.

- 16 - با کاروان حله، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص 364.
17 - حکیم بانوی شعر فارسی، ص 241.
18 - همان، ص 241 - 224.
19 - دیوان اشعار، ص 426.

نویسنده: پروین داودی فرد
منبع: سایت حوزه